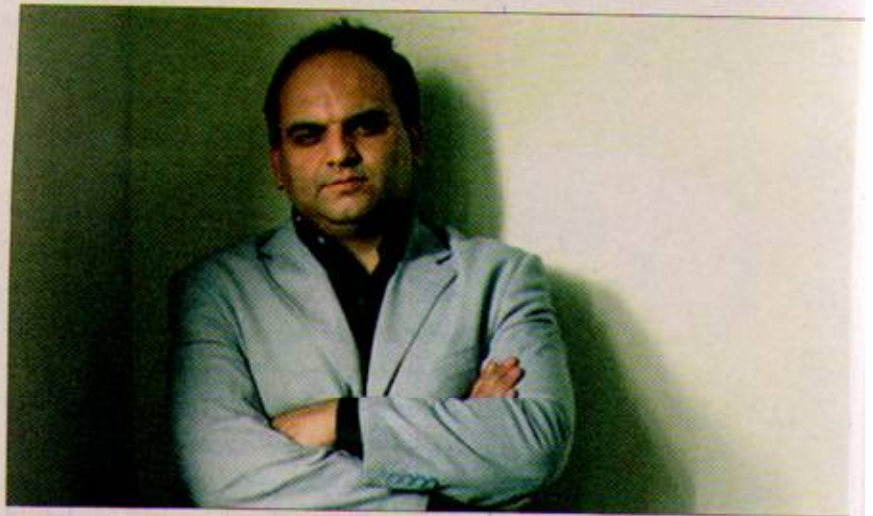


نسبت عقل و شرع

بحثی همچنان گشوده



و به زودی طی دو ماه آینده کتاب من تحت عنوان «ورق روشن وقت» که شامل جستارهای من طی هشت سال اخیر است منتشر می‌شود. هم‌چنین کثیری از مکتوبات من که در حوزه نواندیشی که در قالب کتاب منتشر نشده از می‌احتم در باب «ارتداد و وحی و حجاب و حقوق خدانا باوران» در این کتاب گنجانده شده است. از این جهت این را گفتم که توضیح بدهم به نظر می‌رسد که در جامعه ما، آن بحران‌های اساسی که با آن‌ها دست و پنجه نرم می‌کنیم بخشی‌اش شامل مسائل اندیشگی است؛ چرا که ما مسائل و بحران‌های اقلیمی و بین‌المللی هم داریم. اما بخش اندیشگی آن با عنایت به سنت ستر ما و چیزی که میراث‌تر آن هستیم، قصه بازخوانی انتقادی و پالایش این سنت با عنایت به فرآورده‌های معرفتی جهان جدید است که من از آن به «گشودگی نسبت به جهان» جدید یاد می‌کنم. از همین روی، این مسئله در دستور کار نواندیشان در دهه‌های اخیر چه پیش از انقلاب و چه نواندیشی متأخر پس از انقلاب بوده است. من فکر می‌کنم نواندیشی دینی متأخر با عنایت به آشنایی نیکو با علوم انسانی و معلمان و مرشدان پیش از انقلاب خود، جدی‌تر و به نحو منسجم مباحث خود را طرح کرده و روی دوش آنها ایستاده و از موارث آنها استفاده کرده است و اما از سویی در تفریر و تسبیح مسائل، کارنامه موفق و کامیابی داشته است. در بحث نقد «قرائت رسمی از دین» و بحث‌های درباره «وحی و زمینه و زمانه‌مند کردن متن مقدس» و توضیح این که چگونه مشهورات و مقبولات و مسلمات در امر و حیاتی ریزش کرده است و هم‌چنین در حوزه کشش‌ها و برجسته کردن اخلاق و توزین احکام فقهی - اجتماعی در ترازی اخلاق، نوشته‌های جدی‌ای منتشر شده است، و از همین جهت من فکر می‌کنم تشخیص درست بوده و صورتبندی‌ها راه‌گشا است. لذا، اگر راهی به راهی باشد جز از طریق بازخوانی انتقادی این سنت نیست یا دست کم من راهی دیگری نمی‌شناسم. به این معنا من همدل هستم و بدون این که منکر زحمات دیگران یا پروژه‌های دیگر که در حد خود موثر بوده‌اند و هستند، باشم، فکر می‌کنم که روشنفکری دینی و نواندیشی دینی که من این دو تعبیر را به جای دیگر به کار می‌برم و به گمان من هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند تشخیص و صورت‌بندی امور را بر راه درست طرح کرده است. هم‌چنین، کتاب «حدیث نواندیشان دینی» که مولف محترم «سیدهادی طباطبایی» استقصاء کرده و کوشیده است که آثار آرش نراقی، ابوالقاسم فنائی و من را توضیح دهد، نشانگر این است که نواندیشی دینی، پس از سرورش به چه مسائلی تظن پیدا کرده و این مویده این امر است که این پروژه در جانزده است و در عین حال، مسائل خود را می‌داند و پیش می‌برد.

آقای دکتر، ارزیابی شما از عرفان، آن هم عرفان

سروش دباغ، روشنفکر دینی، محقق و پژوهشگر دیارتمان مطالعات ادیان دانشگاه تورنتو است. سروش دباغ به دلیل این که خود را عضوی از خانواده روشنفکری دینی تلقی می‌کند در این شماره به تناسب موضوعی که به آن پرداخته شده است، از منظر و مبانی روشنفکری دینی به پرسش‌ها پاسخ می‌دهد. این شخصیت علمی، معتقد است که جریان روشنفکری دینی در ایران هنوز هم یکی از گیره‌گشادترین پروژه‌هایی است که در ایران شکل گرفته، رشد و سپس تکوین پیدا کرده است. بر حسب ضرورت و برای آشنایی با مبانی این جریان بر آن شدیم تا در این زمینه با ایشان گفت‌وگویی داشته باشیم.

سروش - به عنوان پرسش اول، با توجه به اینکه شما هنوز خود را عضوی از خانواده نواندیشی دینی قلمداد می‌کنید، آیا فکر می‌کنید که روشنفکری در ایران، به بحران‌ها و مسائل اساسی واقف شده و آن‌ها را با استفاده از مفاهیم منسجم صورت‌بندی کرده است؟

در پرسش اول، مسئله ناظر بر این است که اگر من عضوی از خانواده نواندیشی دینی هستم، آیا بحران‌ها و مسائل اساسی محل بحث بوده است و آیا روشنفکران با مفاهیم منسجم مسائل را صورت‌بندی کرده‌اند؟ «من حقیقتاً نمی‌دانم از کجا و چه حیثی پاسخ بدهم، از این جهت که من عضوی از این خانواده‌ام و شاید برخی داوری‌های من ساینکتیو باشد و چنان که باید اینکتیو نباشد بهتر است که ناظر بیرونی با توجه و عنایت به نوشته‌های مکتوب که در دهه‌های اخیر منتشر شده است داوری کند. اما در هر صورت اگر از من بپرسید، باید بگویم که تشخیص نواندیشی دینی درست بوده است؛ و از این جهت به مسائل متعددی توجه کرده و تظن یافته است که ما با آن‌ها در ایران معاصر مواجه هستیم، من به تفصیل در این باب نوشته‌ام

لبّ دغدغه من بورسی
حدود و ثغور سلوک
معنوی در روزگار کنونی
بوده است و اینکه آیا در
جهان راز دایی شده
کنونی می‌شود از سلوک
معنوی سراغ گرفت و
اگر پاسخ مثبت است،
این چه مولفه‌هایی
دارد؟

مدرن چیست؟ به عبارت دیگر آیا ممکن است که با تمسک به این مسائل، بنیادهای معرفتی جدیدی را ایجاد کرد که ناظر بر دنیا هم باشد؟

من در این باب سخن بسیار گفته‌ام و نوشته‌ام و خوشبختانه تا کنون نه مقاله در این باب منتشر کرده‌ام، مقاله دهم این پروژه در آژانگ هفت ساله راهم تا سه ماه دیگر منتشر می‌کنم. در دو کتاب در «سپهر سپهری و فلسفه لاجوردی سپهری» نیز این مقالات گنجانده شده است و در عین حال در کتاب «حریم علف‌های قریت» که شامل درس گفتارهای من در تورنتو بوده است، به تقریر این ایده‌ها و بازخوانی عرفان کلاسیک پرداخته‌ام. لب دغدغه من بررسی حدود و ثغور سلوک معنوی در روزگار کنونی بوده است و اینکه آیا در جهان رازدایی شده کنونی می‌شود از سلوک معنوی سراغ گرفت و اگر پاسخ مثبت است، این چه مولفه‌هایی دارد؟ چندی پیش در شهر ناتینگهام انگلستان سخنرانی‌ای تحت عنوان بازخوانی انتقادی میراث عرفانی انجام دادم و در آنجا سعی کردم این را توضیح بدهم که این پروژه‌ای که در شش هفت سال اخیر به آن اشتغال داشته‌ام بر من روشن کرده است که این بخش از روشنفکری دینی یعنی بحث از عرفان در جسای خود و اکاوی نشده و بحث از علم و دین و عقل و وحی و معرفت دینی نسبت به آن بهتر تقریر شده است. به این ترتیب در یافته‌ام که گشودگی نسبت به جهان جدید و برگرفتن فقراتی از مولفه‌های آن و در کار بازخوانی انتقادی آن بخش از سنت یعنی در ال‌های متن مقدس و تاریخ و وحی، کار بسیار خوب انجام شده، اما در عرفان چنان که باید به آن پرداخته نشده است. من ابتدا این را به صورت پرسش‌هایی در دو مقاله «ترنم موزون حزن و عرفان و میراث روشنفکر دینی» در روزگاری که ایران بودم نوشتم و طرح کردم. اما بعد در طی این سلسله مقالات کوشیدم پاسخی به آنها طرح کنم و از خودآیینی و عرفان عنایتی، آری گفتن به زندگی، نقد مفهوم فنا، نسبت سالک مدرن با امر سیاسی و نسبت او با امر متعالی و وام کردن مفهوم خرد کارهایی انجام دهم. جهت ایضاح موضع، من در این زمینه چند مفهوم هم «برساخته‌ام»: از «سالک مدرن» تا «ایمان آرزومندانه» و ایمان «حسرت‌ناکانه»، «متافیزیک نحیف» و «کورمرگی». اما چون به تفصیل به مواجهه سالک مدرن به مرگ هم پرداخته‌ام، همه این مسائل، در خدمت توضیح و بی‌افکنی ستون‌هایی است که بر آن‌ها، سقف عرفان مدرن یا سلوک معنوی در روزگار کنونی زده شده است. البته آنچه من عرضه کرده‌ام طرح و راه است و نه بیشتر، یعنی نکاتی است که سال‌ها به آن فکر کرده و به ذهن من رسیده است و دیگران هم می‌توانند در این باب آراء و ایده‌های خودشان را علی‌الاصول طرح کنند.

پرسش - به نظر شما آیا توصیف آرش نراقی مبنی بر پایان پروژه روشنفکری دینی که به تعبیر شما نقطه به کمال رسیدن است، نمی‌تواند به عنوان پایان و خاتمه پروژه

روشنفکری در ایران ارزیابی شود؟

من چنین درکی ندارم و همین انتشار کتاب حدیث نواندیشان دینی و آثار نواندیشان دینی متأخر که پس از عبدالکریم سروش و مجتهد شبستری آمده است به نظرم دلیل روشن تجربی است که نشان می‌دهد پروژه پیش رفته است. اینکه به کمال رسیده است مقصودم این بوده است که چارچوب آن مشخص شده است. اما اینکه کار به پایان رسیده است من چنین درکی ندارم. چه بحث از حدود و ثغور سلوک معنوی در روزگار کنونی چه بحث از رابطه میان فقه و اخلاق و حجاب و ارتداد و سنگسار و ازدواج عرفی که خوشبختانه به آن پرداخته شده است نشان می‌دهد که پروژه رو به پیش است. اما دغدغه‌ها و صورت مسئله‌ها به اقتضای مقام و موقعیت به عنایت به میراثی که روی دوش آن قرار گرفته است نشان می‌دهد که حاملان بعدی که از راه می‌رسند می‌توانند مسیر را دگرگون کنند. اما دست کم من فکر می‌کنم تا زمانی که ما دوران گذار اسیری نکرده‌ایم این پروژه به مثابه پروژه‌ای که سوپه‌های سیاسی و اجتماعی هم دارد علاوه بر بعد معرفتی، مخاطبانی دارد که می‌تواند پروژه‌ای اجتماعی قلمداد شود. ما کوزه می‌گفت که «تاریخ شرکت بیمه نیست»: نمی‌دانم اگر سی سال بعد از این دوران گذار عبور کنیم و بحث از دین و دنیای جدید بحثی معمولی شود وضع چگونه خواهد بود. اما مادامی که دوران گذار سپری نشده است این پروژه پیش خواهد رفت. اکنون بازخوانی سنت دینی با عنایت به فرآورده‌های جدید که سوپه‌های اجتماعی و سیاسی دارد پررنگ است، هر چند حاملان و کنشگران تغییر می‌کنند و مسیرها عوض می‌شود اما این دست کم تا اطلاع ثانوی به معنای پایان یافتن این پروژه نیست و البته که ممکن است، آیندگان پایان آن را اعلام کنند و این منافاتی با عرایض کنونی من ندارد؛ چرا که من ناظر بر «اینجا و اکنون» و معطوف به آن سخن می‌گویم.

پرسش - شما معتقد هستید که دکتر علی شریعتی متفکر مفهوم‌ساز بوده است. آیا این بدان معنا است که شریعتی کار خود را به نحو منسجم پیش برده است؟ اگر پاسخ شما به این پرسش مثبت است، آیا می‌توانید چند نمونه از مفاهیمی را که شریعتی با استعانت از آن مسائل اساسی ایران را گشوده و تبیین کرده بوده است بیان کنید؟

در باب این پرسش، بله، من در درس گفتارهای شانزده گانه که درباره علی شریعتی داشتم این مسائل را وارد کرده‌ام و توضیح داده‌ام که او مفهوم‌ساز بوده است. به نظرم شریعتی منسجم بود و خودش می‌دانست که چه کاری انجام می‌دهد؛ البته من دست کم در وجه ایده‌نولوژی یک شدن سنت با او همداستان نیستم و با روایت شایگان و سروش که از دو منظر مختلف به نتیجه کمابیش یکسانی رسیده‌اند همدم. پروژه شریعتی منسجم است؛ چرا که در پی به دست دادن یک روایت ایده‌نولوژی یک از سنت است. شریعتی مفاهیمی چون تشیع علوی و تشیه صفوی، تشیع سرخ و سیاه را طرح می‌کند

شریعتی مفاهیمی چون تشیع علوی و تشیه صفوی، تشیع سرخ و سیاه را طرح می‌کند و این‌ها به نظرم در زمره مفاهیمی است که جهت توضیح نظام خودش بر ساخت و طرحی نو در انداخت. اما در باب شهادت و نسبتش با انقلاب و انقلابی‌گری و روایتی انقلابی از شهادت به دست دادن، مویذات تاریخی چندانی هم ندارد

منظر کسی که در حوزه اخلاق اعم از فلسفه اخلاق تا حدودی روان‌شناسی اخلاق کار کرده است و با این فضا به نیکی آشنا است به بازخوانی انتقادی سنت دینی همت گمارده‌ام و آثاری از این دست لوازم و نتایج حقوقی هم دارد. به این معنی که کار من غیر مستقیم می‌تواند سو به‌های حقوقی داشته باشد. در باب سیاست نه به عنوان فعال سیاسی و سیاست‌مدار که به عنوان کسی که هم دغدغه‌های اجتماعی و سیاسی هم دارد کوشیده‌ام به قدر وسع تحولات را رصد کنم و درباره‌اش سخن بگویم و هم نظراً راجع به مبانی اخلاقی دموکراسی سخن بگویم. در باب ربط و نسبت میان اخلاق و سیاست بنویسم و چهار جلسه سخنرانی برگزار کنم. اما نوشته‌م در باب مبانی اخلاقی دموکراسی به این معنا نشان‌دهنده این است که به مبانی سیاست علاقه‌مند بوده‌ام که به حوزه کاری من هم مرتبط است. به این معنا اگر من برنامه‌ای داشته باشم از این دست است نه مستقیماً امر سیاسی به عنوان یک فعال سیاسی. اما غیر مستقیم در باب سیاست و حقوق هم کار کرده‌ام و می‌کنم. اما در هر صورت به عنوان عضو خردی از خانواده روشنفکری دینی تحولات سیاسی را رصد می‌کنم و حتی المقدور قلم می‌زنم و در باب مسائلی که گمان می‌کنم پرداختن به آنها ضروری است به قدر وسع توجه نشان می‌دهم.

تعمیر - با توجه به اینکه در مسیحیت استعداد تبیین نسبت عقل و شرع در حدود عقل و وجود داشت، با توجه به اینکه دکتر سروش معتقد است که باید دین را عقلانی فهم کرد، شما و دیگر اعضای خانواده نواندیشی دینی این مسئله را تا چه حد صورت‌بندی کرده‌اید؟

فکر می‌کنم کل پروژه دینی متأخر صبغه عقلانی پر رنگی دارد و می‌کوشد صبغه‌ای عقلانی از سنت دینی به دست بدهد که عبدالکریم سروش از آن تحت عنوان «تجدید تجربه اعتزالی» یاد کرده است. دیگران نیز از تعبیر دیگری استفاده کرده‌اند که باید روایتی عقلانی و اخلاقی از سنت دینی به دست بدهند؛ این از مقومات نواندیشی دینی متأخر است و در قیاس با آنچه از نواندیشی متقدم پیش از انقلاب می‌شناسیم به این معنا من کاملاً باین هم‌مدل و در مکتوبات و گفته‌های خود در این مسیر گام برداشته‌ام و فکر می‌کنم کار شدنی‌ای باشد و اگر راهی به‌رهایی باشد در گرو طرح مضامینی از این دست است. در عین حال می‌دانم که در دل خانواده نواندیشی دینی نحل‌ها و جریان‌های مختلفی وجود دارد و من به جریانی تعلق خاطر دارم که در تبیین نسبت میان «عقل و شرع» در پی به دست دادن روایتی عقلانی از دین است که می‌توان آن را «سنت نوع‌مترزی» نامید.

تعمیر - با توجه به اینکه شما از سوی روشنفکری دینی به انحاء مختلف به مسائل نظر کرده‌اید چه پیوند درونی میان آثارتان وجود دارد؟ در باب این پرسش افراد متعددی پرسیده‌اند، پیوند درونی میان

و این‌ها به نظرم در زمره مفاهیمی است که جهت توضیح نظام خودش بر ساخت و طرحی نو در انداخت. اما در باب شهادت و نسبتش با انقلاب و انقلابی‌گری و روایتی انقلابی از شهادت به دست دادن، مویذات تاریخی چندانی هم ندارد؛ چنان‌که منتقدان به درستی آن‌ها را متذکر شده‌اند. اما او پروژه خود را پیش می‌برد. من در سال قبل به مناسبت چهلمین سالگرد وفات شریعتی و در کتاب تازه منتشر شده صدای سفر آینه‌ها در باب شریعتی پس‌ارشد توضیح دادم و اینکه آن بخش از میراث شریعتی ماندگارتر است و دغدغه‌های او مانیستی و اگر یستانسالی که شریعتی پیدا کرده بود و پس از رهایی از زندان بر روی آنها تاکید کرده بود بیشتر قابل نقد و بررسی است. برای نمونه، اسلام‌شناسی مشهد و تهران... همه در خدمت پروژه ایده‌نولوژی یک کردن سنت بوده است. هم چنین بحث از طرح هندسی مکتب و این که از هندسه‌ای سخن می‌گوید و می‌کوشد که مفاهیم الهیاتی را در خدمت این طرح هندسی قرار دهد تا این روایت انقلابی را به دست دهد، هم منسجم است و هم واجد ابتکار است؛ به این معنا شریعتی «وصل به قصه انقلاب ایران هم بود» از سویی باید دریافت که ماسه شریعتی داریم؛ شریعتی «پیش‌ارشاد»، «شریعتی ارشاد» و «شریعتی پس‌ارشاد». وقتی که در تظاهرات منتهی به انقلاب ۵۷ شریعتی را معلم انقلاب نامیدند، مراد شریعتی دوران ارشاد بود و همین شریعتی بود که «مردم را برانگیخت» و فکر او در بخشی از قشرهای مردم و دانشجویان و طبقه متوسط شهری موثر افتاد. او می‌اندیشید که مسئله استبداد و ستم‌های رژیم شاهنشاهی که «در برابر مظلومی که انجام می‌داد» پاس‌خگو نبود از طریق انقلاب سامان پیدا می‌کند. او هم چنین طراح مفاهیمی چون امت و امامت هم بود. اما شریعتی پس‌ارشاد که عمر بلندی هم نیافت در کار تأکید بر سو به‌های او مانیستی و اگر یستانسلی سنت اسلامی بود و می‌خواست آن‌ها را برجسته کند. این به نظرم شریعتی دیگری است که باید محل بررسی بیشتری قرار بگیرد که این بخش از سنت او مانا تر و ماندگارتر است. به هر روی مفاهیمی که ذکر کردم در خدمت تقریر و درکی جامع‌الاطراف از پروژه فکری شریعتی دوران ارشاد بود.

تعمیر - با توجه به پرسش قبل، با وجود بحران‌های اساسی در سه وجه اندیشه اقتصادی، سیاسی و حقوقی، که همواره در صدر مسائل است، آیا شما به عنوان عضوی از خانواده نواندیشی دینی در آینده برنامه‌ای برای ورود به این مسائل دارید؟

حقیقتاً در حوزه اقتصاد و حقوق تخصص ندارم. در باب ربط و نسبت میان اخلاق و حقوق هم باید بگویم که نسبت این دورا هنجاری در می‌یابم. من در این زمینه پاره‌ای کارها انجام داده‌ام و درباره‌ای از سخنرانی‌ها اشارتی به ربط و نسبت اخلاق و حقوق انجام داده‌ام. اما فکر می‌کنم از این حیث می‌توانم به این مباحث ورودی داشته باشم؛ چرا که کار من حقوق نیست اما از

مراد شریعتی دوران ارشاد بود و همین شریعتی بود که «مردم را برانگیخت» و فکر او در بخشی از قشرهای مردم و دانشجویان و طبقه متوسط شهری موثر افتاد. او می‌اندیشید که مسئله استبداد و ستم‌های رژیم شاهنشاهی که «در برابر مظلومی که انجام می‌داد» پاس‌خگو نبود از طریق انقلاب سامان پیدا می‌کند. او هم چنین طراح مفاهیمی چون امت و امامت هم بود



لودویگ ویتگنشتاین

از مسیر خود دور تر شوید؟ و آیا فارغ از آثار منتشر شده شما توسط ویتگنشتاین که در جای خود بسیار ارزشمند است، اصلاً چنین گمانی دارید؟

حقیقتاً در باب ویتگنشتاین من خرسند هستم که تا کنون چهار کتاب منتشر کرده‌ام. این یک انتخاب است. من در سه حوزه کار می‌کنم و از جایی به بعد به این نتیجه رسیدم که اگر بخواهم تمام عمر را به فلسفه تحلیلی و به ویژه ویتگنشتاین و فلسفه تحلیلی نیمه اول قرن بیستم و با گرایش زبان و اخلاق و دین سپری کنم، رضایت باطنی را تجربه نمی‌کنم. این حاصل انتخاب من بوده است؛ چرا که حوزه علائق من بسی بیش از این بود که صرفاً به ویتگنشتاین بپردازم. من در پی این بودم که کارهای من نسبتی وثیق با سنت ایرانی و اسلامی داشته باشد و البته شرط اولی قدم این بود که گشودگی و آشنایی با برخی از میراث اندیشگی جهان غرب نیز مهیا شود. از همین روی من بازگشته‌ام و دوره‌هایی را مثل ملکبان‌شناسی و شرعی‌شناسی و... برگزار کرده‌ام؛ چرا که این بخشی از کار روشنفکرانه من است که در عین حال شامل حوزه ادبیات و رمان و سینما نیز می‌شود. ممکن است کسی اصلاً این روش من را نپسندد و این اصلاً اشکالی ندارد؛ اما من این انتخاب را انجام داده‌ام؛ چون گمان می‌کنم که احیاناً هم به دیگران معرفی می‌رساند و هم برای خودم رضایت باطنی می‌آورد. من ایرانی‌ای هستم که در سنت اسلامی بالیده‌ام، اگر قرار بود صرفاً به ویتگنشتاین بپردازم، آیا به معنای این نبود که من صرفاً کسی هستم که در زمینه ویتگنشتاین پژوهی، چند کتاب چاپ کرده‌ام؟ من در پی این بودم که به تهایی در این سنت نباشم، و از این روی اگر چه اهل فلسفه هستم اما این مسئله به تهایی برای من رضایت درونی نمی‌آورده است. من دریافتم که جهان من از ویتگنشتاین شناسی فراخ‌تر بوده است. من هر چند خصوصاً از ترجمه و تفسیر تراکتاوس خرسند هستم اما در عین حال هم چنان به درس‌های فلسفی ادامه می‌دهم و هم پروژه خود را پیش می‌برم و این انتخابی است که سوبه‌های درونی دارد و هم

آثار هست بهتر است به این نحو صورت‌بندی شود. من وقتی به آثارم که در چهارده سال اخیر منتشر شده است می‌نگرم آن را در ذیل سه مقوله توضیح می‌دهم. آثاری که در حوزه فلسفه معاصر غرب است که هم در قالب کتاب‌هایی با تأکید بر فلسفه ویتگنشتاین و فلسفه اخلاق و آثاری مثل سکوت و معنا، عام و خاص در اخلاق، امر اخلاقی و امر متعالی، درس گفتارهایی در فلسفه اخلاق، زبان و تصویر جهان، ترجمه و شرح رساله منطقی و فلسفی و در باب فلسفه تحلیلی با محوریت ویتگنشتاین، منتشر شده است. در واقع این‌ها آثاری هستند که مشخصاً در حوزه فلسفه معاصر غرب از من منتشر شده است. علاوه بر درس گفتارهایی که در ایران هم چون فلسفه دین داشتم، خوشبختانه در تورنتو این توفیق را داشته‌ام که فیلسوفان کلاسیک را هم تدریس کنم که برای خود هم مغتنم بوده است و به کار مخاطبان من نیز آمده است. از جمله این درس گفتارها، می‌توان به درس گفتارهایی درباره دکارت و هیوم و اسپینوزا که نگارنده و پنهان‌تر، کانت و ویتگنشتاین اشاره کرد. ارائه و تقریر این درس گفتارها کمک کرده است که من نگاه جامع‌الاطرافی به فلسفه معاصر غرب داشته باشم. بخش دیگر در حوزه ادبیات و عرفان است؛ سپهری پژوهی من در سه کتاب در «سپهر سپهری، فلسفه لاجوردی سپهری و حریم علف‌های قربت» منتشر شده است. خوشبختانه تکمله تأملاتم راجع به «هشت کتاب و راجع به سپهری» که در قالب درس گفتاری برگزار شد اکنون پیاده شده است و امیدوارم تا چند ماه آینده در قالب کتاب «نبض خمیس صبح» منتشر شود. در عین حال بخشی از کار من در حوزه ادبیات و عرفان کلاسیک نیز هست. در این راستا من جلساتی در باب مثنوی مولانا و حافظ و سعدی و عنایت به منطق الطیر عطار داشته‌ام. من در عین حال در باب رمان و فیلم، نوشته‌هایی را نیز منتشر کرده‌ام که شامل نقدهایی از فیلم‌ها نیز است. بخش سوم کار من نواندیشی دینی است که به توضیحی که آمد، به بازخوانی انتقادی سنت دینی بر می‌گردد. کتاب‌هایی مثل «در باب روشنفکری دینی و اخلاق»، «ترنم موزون حزن»، «صدای سفر آینه‌ها»، «حجاب در ترازو» و کتاب نسبت حجیم «ورق روشن وقت» که به زودی منتشر می‌شود معطوف به این بخش از کار من است. من این سه بخش را سال‌هاست که دنبال می‌کنم و لازم است اشاره کنم که این سه بخش در عین حال در پیوند با یکدیگر نیز هستند که به قدر وسع کوشیده‌ام به هر کدام که وارد می‌شوم، حق آن را ادا کنم. این نسبت و پیوند درونی آثار من در این سه حوزه است. که جناب سیدهادی طباطبایی به این مسائل تفصیلاً پرداخته‌اند.

تذکره - عده‌ای گفته‌اند که اگر سرشوی دباغ بر مسیر ویتگنشتاین حرکت می‌کرد به عنوان یکی از استادان ویتگنشتاین شناس ایران و حتی در سطوحی بالاتر شناخته‌تر می‌شد، آقای دکتر دباغ، آیا پرداختن به علی‌شرعی و ملکبان‌شناسی، و... باعث نشده است که

چرا که حوزه علائق من بسی بیش از این بود که صرفاً به ویتگنشتاین بپردازم. من در پی این بوده‌ام که کارهای من نسبتی وثیق با سنت ایرانی و اسلامی داشته باشد و البته شرط اولی قدم این بود که گشودگی و آشنایی با برخی از میراث اندیشگی جهان غرب نیز مهیا شود

واجددغه‌های معرفتی است.

آیا روشنفکری ایران توانسته است با توجه به اهمیت دستگاه فلسفی مغرب زمین، نوشته یا ترجمه‌ای منسجم از آثار فلسفه‌های مغرب زمین عرضه کند؟ برای نمونه، آیا روشنفکران ما دست بردن در ترجمه آثار بزرگی چون آثار لوتر را خطیر ارزیابی می‌کنند که علی‌رغم تأکید بر «اصلاح دینی» هنوز حتی ترجمه‌ای از آثار لوتر عرضه نکرده‌اند؟ آیا شما برنامه‌ای برای ترجمه آثار از این دست دارید؟

به نظر من کم و بیش این اتفاق افتاده است، البته نه به این معنا که آثاری در حوزه ترجمه از روشنفکران ما بوده باشد. اما ترجمه‌هایی از آثار ویتگنشتاین و کانت و هیوم و هگل، و شوپنهاور، فکری کم از این حیث قابل قیاس با سال‌های قبل نیست. درباره اهمیت آثار فلسفی غرب، کتاب‌های خوبی در باب تاریخ فلسفه غرب، جناب عزت... فولادوند ترجمه کرده‌اند و هم چنین ترجمه‌هایی از آثار فیلسوفان در دست است و به نظر ما گام‌های نیکویی در این زمینه برداشته‌ایم. اما اینکه لوتر توسط روشنفکری ایران ترجمه و منتشر نشده است، کار علی‌حده‌ای است که در جای خود خوب است و اگر انجام شود به غنای ما می‌افزاید. اما من ترجمه‌ای از این دست از آثاری که نام بردید مشخصاً آثاری که در حوزه رفورم دینی است در دست ندارم. من اهل ترجمه نیستم و چنان که کارنامه من نشان می‌دهد علاقه‌ای به ترجمه نداشتم. من بنا داشتم که دیگر اثر ویتگنشتاین را هم در دست بگیرم؛ چرا که ترجمه موجود آن می‌تواند بهتر از این باشد. من شرح مفصل اثر دیگر ویتگنشتاین یعنی کاوش‌های فلسفی را در کتاب اخیراً منتشر شده‌ام؛ یعنی در باب فلسفه تحلیلی با محوریت ویتگنشتاین آورده‌ام. علاوه بر این، چون من در دیار تمان‌های دین‌شناسی و مطالعات ادیان، اسلام‌شناسی درس داده‌ام که هر ساله اثرهای خوبی منتشر می‌کند، اگر اثر خوبی هم در این باب مشاهده کنم شاید تصمیمی بر ترجمه بگیرم؛ اما اکنون برنامه‌ای برای ترجمه ندارم و مشغول نهایی کردن سه کتابم هستم که در سال ۹۷ منتشر خواهد شد. از جمله جلد دوم صدای سفر آینه‌ها و ورق روشن و وقت و جستارهایی در نواندیشی دینی و فلسفه و هنر است که نوشته‌ها و مقالات و جستارهای متعدد من در هشت سال اخیر است و در عین حال نبض خیس صبح که کتاب جدیدی در حوزه سپهری پژوهی است که مجلد چهارم من در تبعات سپهری است. در عین حال کتابی در باب اسپینوزا نیز وجود دارد که متن منقح درس گفتارهای اسپینوزای من است. به این دلیل من دل‌مشغول این امور هستم. اما اگر در سال‌های آتی مصمم شوم به ترجمه این آثار نیز همت خواهم گماشت.

اینکه گفته شده است روشنفکری دینی متناقض است آیا به نظر شما وجهی دارد؟

در این باب سخن زیاد رفته است، در کتاب ورق روشن وقت که تا دو ماه آینده نیز منتشر می‌شود هم مقاله روشنفکری دینی من گنجانده شده است و هم مقاله تحلیل مفهوم روشنفکری دینی و هم مقاله روشنفکری دینی و روشنفکران دینی، من در آنجا کوشیده‌ام چند استدلال دلالت‌شناختی در باب «مفاهیم روشنفکری» و مفاهیم دین و سازگاری درونی ترکیب درونی نواندیشی دینی اقامه کنم و هم به لحاظ تجربی پسینی نشان بدهم که در روزگار معاصر کسانی سربر آورده‌اند که آثاری نگاشته‌اند و با همین قید است، که جز نام روشنفکری یا نواندیش دینی برایشان نمی‌توان نهاد؛ چرا که آن‌ها نه دین دار سنتی هستند و نه از حیث دینی، فارغ از ساحت قدسی دین اندیشیده‌اند. به این معنا تصور می‌کنم که به نحو موجهی هم از منظر دلالت‌شناختی و هم از منظر پسینی-تجربی و تاریخی می‌توان از این ترکیب دفاع کرد. در همین کتاب ورق روشن وقت، نقدهای من به جناب محمد رضا نیکفر نیز آمده است. آنجا نه در باب ترکیب روشنفکری دینی که در باب کارنامه روشنفکری دینی و اینکه از کجا آغاز کرده و از تاریخی بودن متن مقدس در روزگار معاصر دفاع کرده‌ام و افزون بر بحث مفهومی، به لحاظ مصداقی درباره روشنفکران در دو دهه اخیر بحث کرده‌ام. من در آنجا بیشتر از نواندیشی استفاده کرده‌ام و به نظر من در آنجا نواندیشی دینی و روشنفکری دینی را می‌توان کاملاً به جای یکدیگر به کار برد. اما در هر صورت روشنفکری دینی متضمن تناقض درونی نیست.

اگر بخواهید نقدی بر دکتر ابوالقاسم فنایی و دکتر آرش تراقی در باب نقد رویاهای رسولانه داشته باشید، آن‌ها را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

من نقدهای آقای فنایی را به رویاهای رسولانه ندیدم، اما در باب آقای تراقی، که مقالات ایشان را جسته و گریخته خوانده‌ام، در مقاله‌ای کوشیده‌ام تلقی عبدالکریم سروش را از وحی به روایت خودم بگشایم، و سپس تأکید کنم که می‌توان هم سویه‌های مختلف این وحی‌شناسی-یعنی هم صبغه وجودی و هم معرفتی و انسان‌شناختی- آن را از یکدیگر تفکیک کرد و هم ادله‌ای که تاویحاً و تصریحاً در این مقالات رویاهای رسولانه آمده است بازخوانی کرد. هم چنین در مقاله «دیالوگ در مرع وحی» و «گفت‌وگویی مبسوط من با عنوان عبدالکریم سروش در پی عبور از دین نیست» که قرار است منتشر شود توضیح داده‌ام که قدرت توجیهی این نظریه وحی در قیاس با نظریه‌های بدیل کمتر نیست. من تاکنون به اینجا نرسیده‌ام که این توجیه معرفتی وجودی، دستی بالاتر دارد. یک‌سری از شواهد موید این نظریه است و هم من کوشیده‌ام که ادله را صورت‌بندی کنم. از این رو، تا زمانی که این ادله خدشه‌ناپذیرند یا ادله قوی‌تری اقامه نشود، قدرت تبیینی و توجیهی رویاهای رسولانه کم‌تر از نظریات بدیل نیست. وانگهی من در بازخوانی خودم، کوشیده‌ام رأی خودم را صورت‌بندی کنم.



اینکه لوتر توسط روشنفکری ایران ترجمه و منتشر نشده است، کار علی‌حده‌ای است که در جای خود خوب است و اگر انجام شود به غنای ما می‌افزاید. اما من ترجمه‌ای از این دست از آثاری که نام بردید مشخصاً آثاری که در حوزه رفورم دینی است در دست ندارم